

رفتارشناسی شخصیت‌های داستان بیژن و منیژه بر پایه تئوری انتخاب ویلیام گلسر

محمدطاهرخانی* 

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی زنجان، ایران

مهری تلخابی** 

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی زنجان، ایران (نویسنده مسؤول)

حسین آریان*** 

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی زنجان، ایران

تاریخ ارسال مقاله: ۱۴۰۳/۰۳/۰۹

تاریخ تأیید مقاله: ۱۴۰۳/۰۴/۱۰

چکیده

موضوع مقاله حاضر، بررسی رفتار شخصیت‌های داستان بیژن و منیژه بر مبنای تئوری انتخاب ویلیام گلسر است. پرسش بنیادین این مقاله آن است که شخصیت‌های این داستان بر پایه تئوری انتخاب تحت تأثیر کدام نیازهای اساسی دست به انتخاب می‌زنند؟ هدف این پژوهش بررسی رفتار شخصیت‌ها، بر پایه ارکان اساسی این رویکرد؛ یعنی، نیازهای اساسی، مسؤولیت‌پذیری و واقعیت‌پذیری است. همچنین، نقش فردوسی را به عنوان یک راوی قدرت‌مند در طرح موقعیت‌های پاسخ‌گو به نیازهای اساسی مورد تحلیل قرار خواهیم داد. اهمیت این پژوهش آن است که با بررسی رفتار در شاهنامه، مبتنی بر انتخاب و مسؤولیت، از زاویه دید نظریه علمی خاص، به ادبیات می‌پردازد. ضرورت انجام این پژوهش، مدیون آن است که بی‌تردید بررسی و تحلیل رفتار شخصیت‌های یک اثر ادبی از منظر تئوری انتخاب، به واسطه امکان هم‌ذات‌پنداری مخاطبان با این شخصیت‌ها، سبب آشنایی درست با نیازها، خواسته‌ها، ادراک، رفتار و مسؤولیت‌پذیری و در نهایت خودکنترلی می‌شود. در پایان این مقاله به این نتیجه می‌رسد که شخصیت‌های داستان بیژن و منیژه

* 4391320543@iaui.ir

** Mehritalkhabi@iaui.ir

*** arian.h@iaui.ac.ir

تحت تأثیر نیازهای اساسی مانند قدرت و عشق، به انتخاب‌های خود شکل می‌دهند. مسئولیت‌پذیری و واقعیت‌پذیری به آن‌ها کمک می‌کند تا عواقب تصمیمات خود را بپذیرند و شرایط محیطی را درک کنند، که این امر منجر به انتخاب‌های مؤثرتر و روابط قوی‌تر می‌شود. به‌طور کلی، شناخت این عناصر می‌تواند به درک بهتری از رفتارهای انسانی و روابط اجتماعی در زندگی معاصر کمک کند. این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی به سرانجام رسیده است.

واژگان کلیدی: ویلیام گلسر، تئوری انتخاب، رفتار، مسئولیت‌پذیری، شخصیت، شاهنامه فردوسی.

۱. مقدمه

مطالعات بینارشته‌ای فرصتی برای نگرستن به ادبیات از زوایای جدید به مباحث ادبی است. ارتباط تنگاتنگ روان‌شناسی و ادبیات آن‌گاه آشکار می‌شود که درمی‌یابیم آفرینندگان آثار ادبی به ویژه فردوسی چونان روان‌شناسان ماهری هنگام شخصیت‌پردازی بر روی اعمال و افکار و احساسات و ادراکات شخصیت‌ها تأمل می‌کنند.

ویلیام گلسر، روان‌پزشک نامدار معاصر، با ارائه تئوری انتخاب توضیح می‌دهد که موجودات زنده چرا و چگونه رفتار می‌کنند. او بر آن است که اگر ما رفتارهای مؤثر و مسؤولانه‌ای انتخاب کنیم و یاد بگیریم هنگام برآوردن نیازهای خود مانع برآوردن نیازهای دیگران نشویم؛ خشنود خواهیم بود و همواره زندگی را با خوشایندی پیش خواهیم برد. گلسر بر این باور است که تمام آن‌چه از ما سر می‌زند، فقط یک رفتار است. نیازهای درونی باعث انتخاب و رفتار می‌شوند تا یکی از پنج نیاز اساسی ما را برآورده کنند. از این‌رو، هر رفتاری که از انسان سر می‌زند، برای رسیدن به خواسته‌های عمومی و هدف‌مند است. رفتار مؤثر فرد را به خواسته‌هایش می‌رساند و رفتار نامؤثر فرد را در رسیدن به اهدافش ناکام می‌گذارد. از دید گلسر تمام رفتارهای انتخاب شده ما از یک کلیت برخوردارند که از چهار مؤلفه: فکر، عمل، احساس و فیزیولوژی تشکیل شده است. ما بر مؤلفه‌های فکر و عمل به صورت مستقیم کنترل داریم و بر بخش احساس و فیزیولوژی به صورت غیرمستقیم، از طریق آن‌که چگونه فکر یا عملی را انتخاب می‌کنیم، کنترل داریم. گلسر بر روی این امر نیز تأکید می‌کند که هرکدام از ما یک جهان کیفی یا دنیای مطلوب خاص خود در ذهن خویش دارد زیرا درک انسان‌ها از واقعیت بسیار متفاوت است. ما بر اساس درک آن‌چه از واقعیت داریم، رفتار می‌کنیم، بدین خاطر رفتارهای متنوعی از فرد صادر می‌شود؛ زیرا اطلاعاتی که ما با درک از واقعیت به دست می‌آوریم از سه پالایه مجزا (حسی، دانش، اندازه) عبور می‌کند. به خاطر این سه پالایه است که اکثر مواقع شاهد برداشت‌های متفاوت در رفتارها هستیم. بر این مبنا در مدل نظریه انتخاب^۱ منشأ رفتارها، احساسات و انگیزه‌های انسان‌ها، انتخاب‌ها و رفتارهای هر فرد و تحلیل‌های درونی او در نظر گرفته می‌شود.

یکی از شاهکارهای ادب فارسی که جلوه‌گاه رفتارها و روابط اجتماعی متنوع، اندیشه‌ها و جهان کیفی منحصر به فرد، انتخاب‌ها و کنش‌ها است، شاهنامه فردوسی است که با آفرینش شخصیت‌های گوناگون و با نمایش ظریف اعمال و افکار و احساس شخصیت‌ها، محمل بسیار مناسب برای بررسی و تحلیل رفتار بر پایه تئوری انتخاب گلسر است. بررسی انگیزش‌هایی که منجر به صدور رفتار می‌شوند به واسطه روایت‌گری دقیق و ژرف، شخصیت‌پردازی درخشان و رسوخ به روان و افکار

شخصیت‌ها، به سهولت در این اثر امکان پذیراست. در این پژوهش بر آنیم رفتارهای ترسیم‌شده در شاهنامه را بر پایه ارکان اساسی این رویکرد یعنی نیازهای اساسی (بقا، عشق و تعلق خاطر، قدرت، آزادی، تفریح) مسؤولیت‌پذیری و واقعیت‌پذیری و خواسته‌ها مورد بررسی قرار دهیم. در این راستا نحوه پاسخ‌گویی به نیازهای اساسی را در شخصیت‌های اصلی داستان مورد تحلیل قرار خواهیم داد و بر روی ادراک و اولویت‌بخشی باورها و برداشت‌ها تأمل خواهیم کرد. در این مقاله در پی تحلیل این نکته هستیم که چگونه عمل و فکر شخصیت‌ها، می‌تواند احساس و فیزیولوژی را کنترل کند؟ از سوی دیگر تعهد درونی شخصیت‌ها برای انجام مطلوب و مسؤولانه اعمال مورد بررسی قرار خواهد گرفت تا دریابیم که شخصیت‌های شاهنامه چگونه نیازهای فردی خویش را برآورده می‌کنند. همچنین در تحلیل رفتار شخصیت‌ها بر روی گره‌خوردگی واقعیت‌پذیری و مسؤولیت بحث خواهیم کرد چون واقعیت‌پذیری، توانایی پذیرش عواقب منطقی و طبیعی انتخاب رفتارهاست. هر گاه فرد از پیامدهای رفتار خود غافل باشد، با رفتار غیرمسؤولانه و نفی واقعیت می‌تواند دیگران را نادیده بگیرد. یکی از مباحثی که گلسر بر آن تأکید دارد، رسیدن به یک رابطه سالم و خشنودکننده برای طرفین است. از این جهت در این داستان، مواردی از عادات مرگ‌باری که سلامت روابط را مخدوش می‌کند نیز مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

بر پایه این توضیحات می‌توان گفت پرسش بنیادین این پژوهش آن است که چگونه می‌توان بر اساس تئوری انتخاب گلسر، تحلیلی از رفتار شخصیت‌های این داستان داشت؟ بر اساس این پرسش، رفتار شخصیت‌های داستان بیژن و منیژه بر اساس مؤلفه‌های تئوری انتخاب مورد بررسی و تحلیل روان‌شناختی قرار خواهد گرفت. هدف اصلی این پژوهش، شناسایی انواع نیازهای درونی انسان با توجه به شخصیت‌های داستان بر پایه تئوری انتخاب است. بنابراین بررسی منظومه‌های داستانی بر اساس تئوری انتخاب، موجب کشف انواع روابط میان شخصیت‌ها و نیازهایشان و شناخت بهتر مفاهیم داستان می‌گردد.

در قلمرو شاهنامه‌پژوهی، بررسی عملکرد شخصیت‌ها، همواره برای پژوهشگران موضوع جذابی بوده است. با بررسی مقوله‌ای به نام رفتار در شاهنامه مبتنی بر انتخاب و مسؤولیت از منظر تئوری انتخاب، می‌توان ادعا کرد که اهمیت این پژوهش از آن روست که پایه یافته‌های روان‌شناسی با یک اثر ادبی را دارد.

ضرورت انجام این پژوهش، آن است که بررسی و تحلیل رفتار شخصیت‌های یک اثر ادبی از منظر تئوری انتخاب، به واسطه امکان هم‌ذات‌پنداری مخاطبان با این شخصیت‌ها، بی‌تردید سبب

آشنایی درست با نیازها، خواسته‌ها، ادراک، رفتار و مسؤولیت‌پذیری می‌شود.

۲. پیشینه تحقیق

اگرچه داستان‌های شاهنامه با رویکردهای مختلف روان‌شناسی مورد بررسی بسیاری از پژوهشگران قرار گرفته است، اما تاکنون پژوهشی همه‌جانبه، مرتبط با موضوع این پژوهش در حوزه شاهنامه‌پژوهی انجام نگرفته است؛ اما مقالاتی به صورت جزئی بر اساس تئوری انتخاب به این مقوله نگریسته‌اند که نگارنده به علت اشتراک مبانی نظری از آن‌ها بهره برده است. امینی و همکاران (۱۴۰۱) در مقاله «کارکرد تربیتی اسطوره فریدون و ضحاک بر مبنای تئوری انتخاب گلاس» پس از بررسی ارتباط نیازهای اساسی انسان با شکل‌گیری اسطوره‌ها، اسطوره‌سازی را نیز یک رفتار و داستان‌های اساطیری را بازتاب نیازهای انسان می‌داند و رفتار شخصیت‌ها را نمایانگر انتخاب‌های متمایز می‌شمارد که برای رسیدن به تصاویر مطلوب انجام می‌دهند. امینی، سرامی و اشرف‌زاده (۱۴۰۰) در مقاله «پیوند عقل و عشق در داستان زال و رودابه با تکیه بر تئوری انتخاب و نگاره ماندالا» با تأکید بر مفهوم عشق به عنوان یک نیاز اساسی از دیدگاه گلاس یکی از مؤلفه‌های پیونددهنده عقل و عشق را در داستان زال و رودابه می‌کاوند. اشرف‌زاده و امینی (۱۴۰۰) در مقاله «انواع رفتار در شاهنامه بر مبنای تئوری انتخاب گلاس و میل» در پی یافتن رفتارهای مؤثر و نامؤثر شخصیت‌ها در ارتباط با یکدیگر است که از عوامل محیطی و رفتارهای دیگران تأثیر گرفته است. ترکمانی باراندوزی (۱۴۰۰) در مقاله «بررسی نیازهای اساسی در شخصیت ویس با استفاده از نظریه انتخاب ویلیام گلاس» به شخصیت ویس بر اساس این تئوری می‌پردازد؛ که چرا و بر اساس کدام نیازهای اساسی به انتخاب‌های متهورانه دست می‌زند. ترکمانی باراندوزی و بهارچنتی (۱۳۹۷) در مقاله «بررسی نیازهای اساسی در اشعار فروغ فرخزاد بر اساس تئوری انتخاب ویلیام گلاس»، از میان نیازهای اساسی، نیاز به عشق را در اشعار فروغ برجسته‌تر می‌دانند و قدرت و پیشرفت فروغ را تحت تأثیر توجه او به عشق می‌دانند. همچنین مقالاتی دیگر نزدیک به موضوع در آثار دیگر ادب فارسی انجام گرفته است. نیاز به یادآوری است که در پژوهش حاضر از کتاب «درآمدی بر روان‌شناسی امید تئوری انتخاب ویلیام گلاس ترجمه دکتر علی صاحبی» به عنوان منبع اصلی مبانی نظری و دیگر کتب او در این پژوهش استفاده شده است.

۳. روش تحقیق

این پژوهش به روش تحقیق توصیفی-تحلیلی، مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای بر پایه تئوری انتخاب گلاس انجام گرفته است. شواهد مورد نظر از شخصیت‌های داستان بیژن و منیژه از شاهنامه فردوسی (۱۳۹۴) چهار جلدی ویرایش جلال خالقی مطلق، انتشارات سخن، استخراج شده است.

۴. مبانی نظری

۴-۱. تئوری انتخاب: تئوری انتخاب (Choice Theory) که توسط ویلیام گلاس (William Glasser) ارائه شده، یک چارچوب نظری است که به بررسی رفتار انسان و فرآیندهای تصمیم‌گیری می‌پردازد. این نظریه به‌ویژه در حوزه‌های روان‌شناسی، مشاوره و آموزش کاربردهای گسترده‌ای دارد و بر اساس چندین اصل کلیدی شکل می‌گیرد. «نظریه انتخاب، روان‌شناسی کنترل درونی است. این نظریه توضیح می‌دهد که ما چگونه و چرا انتخاب‌هایی می‌کنیم که مسیر زندگی ما را تعیین می‌کند» (گلاس، ۱۴۰۱: ۲۶). این نظریه در مورد انتخاب‌ها و چرایی و چگونگی انجام آن‌هاست. تئوری انتخاب بیان می‌کند که ما به‌عنوان یک انسان برای رسیدن به خواسته، چگونه رفتارمان را انتخاب می‌کنیم. بر اساس این تئوری تمامی رفتارهای ما از درون برانگیخته می‌شود.

۴-۲. رفتار: رفتار در لغت به معنای روش، حرکت و سلوک است. اعمالی است که افراد یا موجودات در رابطه با خود یا محیطشان انجام می‌دهند. آنچه از تولد تا مرگ هر انسان سر می‌زند یک رفتار انتخاب شده است. در واقع «تمام رفتارهای انسان توسط آنچه در درون او جریان دارد (نیازهای درونی فرد) ایجاد می‌شود و آنچه خارج از حیطه درونی ما رخ می‌دهد ما را وادار به انجام هیچ کاری نمی‌کند. غالباً زمانی انجام کاری را انتخاب می‌کنیم که این رفتار، یکی یا بیش از یکی از پنج نیاز اساسی ما یعنی نیازهایی که در ساختار ژنتیک مغز ما وجود دارند را ارضا کند» (گلاس، ۱۳۹۰: ۱۰۷-۱۰۸)؛ بنابراین «هر رفتاری که از انسان سر می‌زند عمومی و هدفمند است و غالباً بیش‌ترین و بهترین تلاش‌های فرد برای رسیدن به خواسته‌هایش آن رفتار را می‌سازد. رفتار می‌تواند مؤثر (فرد را به خواسته‌هایش برساند) یا نامؤثر باشد (او را به‌رغم تلاش و کوششش به خواسته‌اش نرساند) یا از آن دور کند» (صاحبی و سلطانی فر، ۱۴۰۱: ۴۶). بر این اساس رفتار یعنی «واکنش‌های فرد در یک محیط و در یک زمان معین، این رفتار که در عین حال هم به فرد و هم به محیط وابسته است، همیشه دارای معناست» (گنجی، ۱۳۸۸: ۱۳). ماشین رفتار با چهار مؤلفه (عمل، فکر، احساس، فیزیولوژی) دلیل انتخاب رفتار کلی هستند.

۴-۳. نیاز: بر اساس تئوری انتخاب «منبع و سرچشمه نهایی و بنیادین انگیزه انسان، نظام درونی نیازهای آدمی است. بنابراین نه تحت کنترل نیروهای بیرونی است و نه متأثر از تجارب گذشته فرد» (صاحبی و سلطانی فر، ۱۴۰۱: ۲۵). نیازهای اساسی ژنتیکی مشترک میان انسان‌ها قابل انکار نیستند. همچنین اندازه شدت هر نیاز در انسان‌ها متفاوت است. نیازهای اساسی یا ژنتیک در تئوری انتخاب عبارت‌اند از: «بقا، عشق و احساس تعلق، قدرت و احساس ارزش‌مندی، آزادی و خودمختاری،



تفریح. یک نیاز فیزیولوژیک (بقا) و چهار نیاز روان‌شناختی. گلسر معتقد است نیاز به بقا، زنده ماندن و هستی را باعث می‌شود و ما را به زنده ماندن و ادامه حیات برمی‌انگیزاند و چهار نیاز دیگر کیفیت بودن و زندگی را باعث می‌شوند. درجه اهمیت هر نیاز برای هر فرد توسط شدت آن نیاز در او تعیین می‌شود» (همان، ۲۶)؛ بنابراین نیازهای مشترک موجب رفتار انسان‌ها می‌گردند. همچنین مزلو سلسله مراتب پنج نیاز فطری که رفتار انسان را برانگیخته و هدایت می‌کند، «نیازهای فیزیولوژی، ایمنی، تعلق‌پذیری و محبت، احترام و خودشکوفایی، می‌داند. او این نیازها را مرتبط با غریزه نامید که آن‌ها عنصر ارثی دارند» (شولتز، الن شولتز، ۱۳۹۰: ۳۴۶).

۴-۳-۱. بقا: «بقا نیاز اساسی فیزیولوژیک است: برای آن‌که به‌عنوان یک فرد زنده بمانیم و به‌عنوان یک‌گونه، تولیدمثل کنیم و نسلمان بقا داشته باشد. این نیاز شامل غذا، پوشاک، مسکن، هوا، امنیت، گرما، سلامت جسمانی و میل به انجام عمل جنسی است. بقا، نیاز به احساس امنیت برای تأمین پایدار دیگر نیازهای اساسی را نیز شامل می‌شود» (صاحبی و سلطانی فر، ۱۴۰۱: ۲۸). بر این اساس تمام جان‌داران از لحاظ ژنتیکی چنان برنامه‌ریزی شده‌اند که برای حفظ حیات خود رفتار می‌کنند. «واژه اسپانیولی Ganas (به معنی شور زندگی) بهتر از هر واژه دیگری میل شدید به حفظ بقا را نشان می‌دهد» (گلسر، ۱۴۰۰ الف: ۷۵).

۴-۳-۲. عشق: ما به عشق ورزیدن و مراقبت کردن از دیگران نیاز اساسی داریم. همان‌گونه که به نیازهای دیگران توجه می‌کنیم، دوست داریم دیگران نیز به ما توجه کنند و دوستان داشته باشند. این نیاز دربردارنده روابط خانوادگی و اجتماعی است که به ما احساس تعلق خاطر می‌بخشد. گلسر تأکید می‌کند که: «فقدان پیوند و رابطه با دیگران یا وجود رابطه ناخشنود، تقریباً منبع اصلی تمامی مشکلات روان‌شناختی پایدار افراد است» (صاحبی و سلطانی فر، ۱۴۰۱: ۲۹). همچنین که «ما در اثر مراقبت‌هایی که از یک مادر حمایت‌کننده دریافت می‌کنیم، به بقای خود ادامه می‌دهیم، عشق به دست می‌آوریم، احساس قدرت می‌کنیم» (گلसर، ۱۳۹۱: ۸۹). بر این اساس «ژن‌های عشق و احساس تعلق ما خواستار آنند که عشق ورزیدن را در تمام طول عمر خود حفظ کنیم» (گلسر، ۱۴۰۰ الف: ۷۸). یونگ نیز بر این باور است که «هدف عشق ایجاد و حفظ پیوند و وحدت هرچه بیش‌تر یعنی وصل است» (یونگ، ۱۴۰۰: ۲۳).

۴-۳-۳. قدرت و ارزش‌مندی بیش‌تر: نیازی «برای احساس توان‌مندی، ارزش‌مندی، کارآمدی و پیشرفت است. قدرت در تئوری انتخاب به معنای زورگویی یا سلطه بر دیگران نیست، قابلیت و توانایی داشتن است. قدرت یعنی احساس درونی خودشکوفایی و کنترل درونی داشتن است. همچنین دربردارنده احساس رشد و پیشرفت، افتخار، اهمیت، اعتماد و احترام به خود و تمام چیزهای مربوط

به رشد و پیشرفتی است که به سنجش و یا تأیید و نمره گذاردن نیازمند نیست» (صاحبی و سلطانی فر، ۱۴۰۱: ۳۰). نیاز به قدرت برای جانداران، نیاز برای بقاست اما برای انسان‌ها متفاوت است. «انسان خیلی بیش‌تر از سایر حیوانات نیاز به قدرت و پیشرفت دارد» (گلسر، ۱۳۹۰: ۹۴). انسان‌ها برای رسیدن به قدرت و نام می‌جنگند، زیرا؛ «کسب قدرت با آرزوی جاودانگی ارتباط دارد. انسان از فنا شدن خود ناخرسند است و می‌خواهد با آن مقابله کند» (رحیمی، ۱۳۷۶: ۱۲۵).

۴-۳-۴. آزادی: گلسر آزادی را یک نیاز تکاملی برای انجام آزادانه رفتار و رهایی از تحمیل دیگران برای انجام کار می‌داند. «چهارمین نیاز روان‌شناختی آزادی است که به معنای نیاز به استقلال و خودمختاری است: امکان و توانایی انتخاب کردن، آفریدن، کشف کردن و بیان آزادانه خود، داشتن حریم شخصی، جابه‌جاشدن و حرکت کردن در محیط زندگی و احساس عدم محدودیت و اجبار در تعیین انتخاب‌ها و اراده آزاد» (صاحبی و سلطانی فر، ۱۴۰۱: ۳۰).

۴-۳-۵. تفریح: پنجمین نیاز پر اهمیت روان‌شناختی، نیاز به تفریح و بازی است. گلسر معتقد است که «تفریح پاداش درونی یادگیری است» (همان، ۳۰-۳۱). انسان‌ها به بازی و شادی نیاز دارند. اندیشه انسان به‌طور طبیعی به‌سوی شادی و خوشی گرایش دارد؛ بنابراین تفریح «نیازی است که در همه انسان‌ها وجود دارد اما نه یک اندازه و نه به یک شیوه، تفریحات سالم انسان را برای انجام درست وظایف و مسؤولیت‌هایش در شرایط بعدی آماده می‌کند» (ثامنی کیوانی، ترکمانی باراندوزی، ۱۴۰۱: ۲۷-۳۹).

۴-۴. مسؤولیت: پذیرش مسؤولیت از اصول اساسی واقعیت درمانی است که به این معنی است: «توانایی فرد در برآورده کردن نیازهای خود و انجام این کار به‌گونه‌ای که دیگران را از برآورده کردن نیازهایشان محروم نکند» (گلسر، ۱۴۰۰: ۷۵). بر این باور انسان مسؤولیت‌شناس می‌تواند دیگران را دوست بدارد و دوست داشته شود و با انجام کارهای درست به ارزش‌مند بودن خود پی ببرد.

۴-۵. واقع‌بینی: «پذیرش واقعیت به‌طور کلی توانایی و گرایش به پذیرش پیامدهای منطقی و طبیعی رفتار خود تعریف می‌شود. زمانی که ما از پیامدهای رفتار و تصمیماتمان سر باز می‌زنیم، در عمل واقعیت را انکار می‌کنیم و مستعد آنیم که از روی مسؤولیت‌گریزی عمل نماییم» (صاحبی و سلطانی فر، ۱۴۰۱: ۵۳).

۴-۶. شخصیت: از بنیادی‌ترین موضوعات علم روان‌شناسی شخصیت است. «زیرا محور اساسی بحث در زمینه‌هایی مانند یادگیری، انگیزه، ادراک، تفکر، عواطف و احساسات و هوش است. مفهوم اصلی و اولیه شخصیت، تصویری ظاهری و اجتماعی است که بر اساس نقشی که فرد در جامعه بازی

می‌کند، قرار دارد؛ یعنی در واقع، فرد به اجتماع خود، شخصیتی را ارائه می‌دهد که جامعه بر اساس آن، او را ارزیابی می‌کند. شخصیت را بر مبنای صفت بارز یا شاخص فرد تعریف کرده‌اند» (شاملو، ۱۳۸۲: ۱۵-۱۶). تفاوت‌های شخصیتی مردم شگفت‌آور است. بدین ترتیب «شخصیت، محصول نیم‌رخ قدرت نیازهای ژنتیکی است که در هر فردی ویژگی خودش را دارد» (گلاسر، ۱۴۰۱: ۱۳۰).

۵. بحث

فردوسی با درک واقعیت روزگار خود در پاسخ به نیازهای اساسی مردم ایران، با روایت‌گری دست به رفتاری مؤثر می‌زند. «فردوسی قاعداً راوی است اما گاهی هم سخن‌گو می‌شود و عواطف و احساسات شخصی خود را نسبت به حوادث و افراد داستان بیان می‌کند» (شمیسا، ۱۳۹۶: ۷۰۲). بر این اساس او با آگاهی از میان منابع کهن تاریخ ایران، اطلاعات را انتخاب کرد و به نظم کشید تا از آنچه هست (داشته) به دنیای مطلوب (خواسته) و هدف خود برسد. «او تاریخ درخشان ایران کهن را به نظم آورد و پهلوانان باستانی و داستانی این سرزمین کهن‌سال و با آفرین را تولدی تازه بخشید» (یغمایی، ۱۳۷۵: دو).

«از این نامور نامه شهریار بمانم به گیتی یکی یادگار»

(فردوسی، ۱۳۹۴: ج ۱/۵/۱۱۲)

فردوسی نامه گذشته ایران را «نامورنامه» می‌خواند. هدف او این است که «شاهنامه نگاه‌دارنده کشور ایران است» (جیحونی، ۱۳۸۰: جلد صفر/ ۱۱). همچنین «هدف والای فردوسی در بازگرداندن هستی تاریخی ملتی است که در زمانه او گرفتار آشفتگی بوده است» (خلدانی، ۱۳۹۶: ۱۸). ماشین رفتار او تابع (خرد و عمل) در کار نظم داستان‌های کهن است. ایران در آلبوم ذهنی فردوسی است. او با توجه به درک درست از واقعیت‌ها، تصاویری از خواسته‌های خود را در اندیشه و گفتار و کردار شخصیت‌های گوناگون داستان‌های شاهنامه بازتاب نموده است. این خواسته‌ها (انگیزه‌های ملی) فردوسی را بر آن می‌دارد تا با مسئولیت‌پذیری و تعهد از خدا عمری بخواهد تا با رفتار مؤثر و درست کار خویش را به پایان برساند. بر این اساس می‌توان چیرگی نیاز به عشق و تعلّق خاطر، در فردوسی و مهربان یار اندر سرای او را در کنار تعهد و مسئولیت برجسته دید.

«همی خواهم از دادگر یک خدای که چندان بمانم به گیتی به جای

که این نامه شهریاران خویش بپوندم از خوب گفتار خویش»

(فردوسی، ۱۳۹۴: ج ۳/۳۷/۹۰۷-۹۰۸)

هنر داستان‌سرایی فردوسی در برخورد شخصیت‌ها در موقعیت مکانی و زمانی مختلف با لحن و آهنگ مناسب چشم‌گیر است. «دقت و هنر فردوسی در انواع گفت‌وگوهای عموماً روشن، دقیق و

کوتاه که از سوی شخصیت‌های شاهنامه طرح می‌شود در ترسیم ویژگی‌های فردی، دیدگاه‌ها و احوال درونی متنوع اشخاص، توصیف جزئیات مسایل و پیش‌برد داستان‌ها بسیار مؤثر است» (آیدنلو، ۱۳۹۰: ۱۸۷-۱۸۸).

پس می‌توان تمام نیازهای نیاکان را در رسیدن به دنیای مطلوب و خواسته‌ها از نظر تنوری انتخاب مورد بررسی قرار داد. این نشان‌دهنده آن است که می‌توان در پی رفتار شخصیت‌های داستان‌ها در شاهنامه، انواع نیازهای مردمان را دید و کاوید؛ بنابراین شخصیت‌پردازی در شاهنامه با توجه به درک آن‌ها از واقعیت‌ها «همان معرفی دقیق اشخاص و تفاوت ویژگی‌ها و روحیات آن‌ها با یک‌دیگر یا به تعبیر دیگر چهره بودن شخصیت‌های شاهنامه است» (آیدنلو، ۱۳۹۰: ۱۹۳). زبان هنرمندانه فردوسی در پرداخت ساختاری داستان‌ها با توصیف تصاویر و ایجاز و کاربرد ظریف گوناگون ادبی و هنر روایت‌گری قابل تأمل و مؤثر بوده است. فردوسی در داستان‌پردازی به عناصر داستان، درون‌مایه، طرح، زمان، مکان، شخصیت‌پردازی، وصف و زبان، هنرمندانه می‌پردازد. در رفتارشناسی شخصیت‌ها «بررسی تمایزات و تعینات جهان و به‌ویژه امور مربوط به انسان، وضع او، روابط و پیوندهایش با جهان بیرون و با انسان‌های دیگر، ویژگی‌های جسم و روح او، گذشته و سرگذشت و سرنوشت وی، آینده‌اش، چگونگی گذرانش، انگیزه‌هایش و همه چیز او می‌تواند موضوع تفکر، دقت و کاوش باشد» (حمیدیان، ۱۳۷۲: ۹). او با نگرشی همه‌سویه، خالق چنین اثری بزرگ است. «عنصر بنیادین اندیشه فردوسی را باید از ویژگی‌های طبیعی اشخاص داستان‌های او در متن روابط و برخوردها و گفت‌وگوهای آنان دریافت» (همان، ۷۳). که ناظر به ارزش کار فردوسی از نظر سخن‌پردازی و هنر روایت‌گری و داستان‌سرایی است.

داستان عاشقانه بیژن و منیژه با توصیفی زیبا از یک شب تاریک آغاز می‌گردد. مهربان یاری نیز اندر سرای با عشق و تعلق خاطر، همراه فردوسی با مسؤولیت‌پذیری، خویش کاری می‌کند. فردوسی در آغاز چالش‌های راه را پیش روی خواننده می‌گذارد تا مخاطب دریابد برای رسیدن به هدف نیاز به رابطه و رفتارهای درست و متعهدانه است؛ بنابراین نخست با توصیف به تحلیل آن‌ها بر پایه تنوری انتخاب گلسر خواهیم پرداخت. سپس در جدولی، نیازها، تصاویر مطلوب، رفتار و مسؤولیت‌پذیری شخصیت‌های اصلی داستان آورده می‌شود.

بیژن و منیژه داستانی دراز و عاشقانه است. بیژن از پهلوانان به نام برخاسته از دو خاندان بزرگ گودرز و رستم است. اگرچه در عالم حقیقت، بیژن و گودرز از شاهزادگان و شاهان اشکانی هستند. محبوب می‌گوید: «اما مردم ایران که خاطره دلیری‌ها و جان‌بازی‌های ایشان را در ذهن خود داشتند، این

پهلوانان بزرگ را از صحنه تاریخ به عرصه حماسه بردند. نام و نشان آنان را در حماسه ملی ایران جاوید ساختند» (محبوب، ۱۳۸۹: ۱۷۶). بر این اساس، نگارنده این پژوهش به بررسی و تحلیل رفتار شخصیت‌های اصلی داستان به ترتیب حضور و ورود به داستان می‌پردازد.

۵-۱. کیخسرو

بزم و شادی از نیازهای اساسی و تصاویر مطلوب انسان و نشان شکوه و قدرت است. «تفریح، پاداش ژنتیکی یادگیری است و بهترین نشانه تفریح و نشاط خنده است» (گلسر، ۱۴۰۰ الف: ۹۰). در میان بزم و بازی، دهقانانی از شهر مرزی، ناکام و ناخرسند از یورش گرازان وحشی، وارد درگاه کیخسرو می‌شوند. عدم رضایت موجب شده است تا دهقانان برای برطرف کردن نیاز بقای خود با توجه به ماشین رفتار (فکر و عمل) دست به رفتاری مؤثر (کمک گرفتن از شاه) برای رسیدن به خواسته خود بزنند که متعهدانه و مسؤولیت‌پذیرانه است. تعارض پیش‌آمده هنگام بزم و شادی بی‌گمان باعث ناخشنودی و عدم رضایت می‌گردد اما کیخسرو با درک درست از واقعیت، دست به رفتارهای مهرورزانه می‌زند. کیخسرو با کنترل درونی برای حفظ رابطه و آرامش و امنیت با مردمان ایران‌زمین که در دنیای مطلوب او جای دارند با توجه به ماشین رفتار (فکر و عمل) نخست دهقانان را به حضور می‌پذیرد، با آن‌ها هم‌دردی می‌کند، سپس با احترام به گفت‌وگو می‌نشیند و به درد آن‌ها خوب گوش می‌کند و برای رفع مشکل دهقانان با گفت‌وگو و بیان مشکل (هم‌اندیشی) از پهلوانان می‌خواهد با چاره‌گری به نام و مقام برسند.

«چو بشنید گفتار فریادخواه	به درد دل اندر پیچید شاه
بریشان ببخشود خسرو به داد	به گردان گـردنکش آواز داد
کزین نامداران و گردان من	که جوید همی نام بر انجمن»

(فردوسی، ۱۳۹۴: جلد ۲/ ۶۴۱-۶۲-۶۲)

گلسر بر این باور است که برای رسیدن به روابط خوب باید «دل‌سوزی و گوش دادن، حمایت، مذاکره، دل‌گرمی دادن، عشق ورزیدن، دوست بودن، اعتماد و پذیرش، استقبال و احترام گذاشتن را انتخاب کنیم» (گلسر، ۱۴۰۱: ۴۳).

کیخسرو به خاطر مسؤولیت‌پذیری بیژن، در رفتن به مأموریت، هدایایی به او می‌دهد و گرگین را برای راهنمایی و کمک بیژن روانه می‌کند. در صحنه دادخواهی گویو به خاطر رفتار ناپسند گرگین، کیخسرو با گفت‌وگو و هم‌دردی (رفتار مهرورزانه) با گویو بر اساس واقعیت، او را به آرامش فرامی‌خواند. رفتار کیخسرو مؤثر و تابع خرد و متعهدانه است؛ اما در بازجویی حوادث از گرگین، کیخسرو از زبان گفت‌وگو با روش کنترل بیرونی بهره می‌برد. همان‌گونه که گلسر می‌گوید برای داشتن رابطه خوب باید

«از انتخاب زور، اجبار، تحمیل، تنبیه، پاداش، کنترل، ریاست، تحریک احساسات، انتقاد، سرزنش، شکایت، غرغر، اذیت و آزار، مقایسه و قهر و کناره‌گیری دست‌برداریم» (گلسر، ۱۴۰۰ الف: ۵۹)؛ بنابراین کیخسرو به خاطر رفتار مخرب گرگین که موجب به خطر افتادن جان بیژن شده است، رفتاری تابع احساس (خشم) با او دارد.

«هم اندر زمان پای کردش به بند که از بند گیرد بداندیش پند»
(فردوسی، ۱۳۹۴، ج ۲، ۵۳۵/۶۵۹)

کیخسرو به خاطر بازگشت بیژن دست به نیایش می‌زند (رفتاری تابع احساس) و از گیو می‌خواهد امید به بازگشت فرزند داشته باشد.

«بخواهم من از جام گیتی نمای شوم پیش یزدان بباشم به پای،
بگویم تو را هر کجا بیژن است به جام این سخن مر مرا روشن است»
(فردوسی، ۱۳۹۴، ج ۲، ۵۴۴، ۵۴۷/۶۵۹)

بیژن فرزند گیو و نوادهٔ رستم است، این دو خاندان در دنیای مطلوب کیخسرو قرار دارند؛ بنابراین کیخسرو در پی کسی می‌گردد که بیژن و خاندانش در دنیای مطلوب او نیز قرار داشته باشند تا با رفتاری خردمندانه و مؤثر برای نجات بیژن (نیاز به بقا) با عشق و تعلق خاطر گام در راه رهایی او بگذارد. با این اندیشه، کیخسرو در نامه‌ای پرمهر با ذکر خدمات مؤثر رستم از او می‌خواهد برای نجات جان بیژن با مسؤولیت‌پذیری به مأموریت برود. همچنین در نامه از خدمات گودرزبان یاد می‌کند و می‌گوید که آن‌ها در دنیای مطلوبش جایگاهی ویژه دارند.

«فراوان به نزد منش دستگاه مرا و تبار مرا نیک‌خواه»
(فردوسی، ۱۳۹۴، ج ۲، ۶۰۸/۶۶۲)

کیخسرو در دیدار با رستم نیز با مؤلفهٔ (خرد و عمل) با چاشنی احساس مثبت به ستایش رستم می‌پردازد (نک، فردوسی، ۱۳۹۴، ج ۲/۶۶۸-۶۶۹/۷۳۶-۷۴۲). با آگاهی به این‌که ایران، دنیای مطلوب رستم است، از او می‌خواهد با تعهد و مسؤولیت‌پذیری این کار را انجام دهد.

«ز هر بد تویی پیش ایران سپر همیشه چو سیمرخ گسترده پر
چه در شهر ایران، چه پیش کیان همه بر در رنج بندی میان»
(همان، ۷۷۸-۷۸۸/۶۶۹)

تصاویر مطلوب دنیای کیخسرو، ایران‌خواهی و حفظ امنیت خاک و جان و از بین بردن دشمنان ایرانیان است. ماشین رفتار او بیش‌تر اوقات تابع خرد و عمل است و با مسؤولیت‌پذیری، پادشاهی متعهد برای ایران است.

بنا بر رفتارهای کیخسرو در داستان بیژن و منیژه می‌توان گفت که نیاز قدرت و عشق و تعلّق خاطر به ترتیب در او جایگاه بالایی دارند. نیاز به بقا و تفریح در رتبه‌های دیگر نیازهای اساسی او بر پایه تئوری انتخاب قرار دارند.

۵-۲. بیژن

تئوری انتخاب می‌گوید «شما نمی‌توانید افراد را به انجام کاری که نمی‌خواهند وادار کنید» (گلسر، ۱۳۹۰: ۸۸). از میان همه پهلوانان، بیژن تنها پهلوانی است که به خواسته کیخسرو برای چاره کردن مشکل ارمانیان پاسخ مثبت می‌دهد. ماشین رفتار بیژن تابع (فکر و عمل) است، سپس احساس و فیزیولوژی به خاطر جوانی و دلیری است که دست به انتخاب می‌زند. هدف او از این رفتار مؤثر، در درجه نخست قدرت‌نمایی و رسیدن به هدایای شاه است. بیژن پس از دیدن سکوت و عدم واکنش پهلوانان به خواسته شاه، با شناسایی و درک موقعیت و گذر دادن اطلاعات از فیلتر سطح پایین «دانش کلی» از آن‌جایی که کیخسرو در دنیای مطلوبش قرار دارد با فیلتر ارزش‌گذاری و پردازش آن در واکنش به دستور شاه دست به رفتار می‌زند و آمادگی خود را برای رفتن به مأموریت در میان جمع اعلام می‌کند. گلسر می‌گوید «در واقع فیلتر ارزش‌گذاری بازتابی مستقیم از دنیای مطلوب است» (صاحبی و سلطانی فر، ۱۴۰۱: ۴۲). بنابراین فرد پس از ورود اطلاعات به مغز و پردازش آن دست به انتخاب و عمل می‌زند. بر اساس تئوری انتخاب «تمام آن‌چه ما می‌توانیم از دیگران دریافت کنیم یا به آن‌ها بدهیم اطلاعات است و اطلاعات به خودی خود نمی‌تواند احساس یا عملی را در ما ایجاد کند» (گلسر و کارلین، ۱۴۰۱: ۱۵). بیژن با پذیرش این مسؤولیت، متعهد می‌شود که فرمان شاه را به انجام برساند.

«من آیم به فرمان بدین کار پیش
ز بهر تو دارم تن و جان خویش»
(فردوسی، ۱۳۹۴، ج ۲: ۷۴/۶۴۱)

بیژن در واکنش به مخالفت پدرش (کنترل بیرونی) که رفتاری تابع احساس، برای انجام این مأموریت است با زبان گفت‌وگو (کنترل درونی) می‌خواهد به او اعتماد کند. با دستور شاه، رضایت پدر را برای انجام این مأموریت با مسؤولیت و تعهد جلب می‌کند. بیژن در راه به همراهی گرگین نیز برای برآورده کردن نیاز به تفریح و قدرت به شکار می‌پردازد. بیژن با توصیف گرگین از جشن‌گاه منیژه، برانگیخته می‌شود و به واسطه جوانی و ناآگاهی از عواقب کار برای برآوردن نیاز تفریح و قدرت، دست به انتخاب می‌زند. هنری موری بر این باور است که «نیازها از نظر فوریتی که رفتار را سوق می‌دهند، تفاوت دارند، او این خصوصیت را غلبه نیاز می‌نامد» (شولتز و الن شولتز، ۱۳۹۰: ۲۳۳). بنابراین نظر که با تئوری انتخاب هم‌خوانی دارد، درجه و شدت نیازها با توجه به شرایط و موقعیت، امکان بروز

می‌یابد. بنابراین هر فردی سطح ارضای نیاز خاص خود را دارد. نیاز تفریح و قدرت پیوند نزدیکی با هم دارند. با توجه به فراهم شدن شرایط و قرار گرفتن جشن‌گاه در دنیای مطلوب بیژن، او برای رسیدن به خواسته، دست به رفتار می‌زند.

«چو گرگین چنین گفت، بیژن جوان
بجمبیدش آن گوه‌ر پهلوان
گهی نام جست اندرین، گاه کام
جوان هم جوان‌وار برداشت گام»
(فردوسی، ۱۳۹۴: ج ۲، ۱۴۷/۱۴۸-۱۴۴)

ماشین رفتار بیژن، تابع غلبه احساس بر خرد است. پس از آن‌که بیژن، منیژه را می‌بیند، نیاز تفریح به نیاز عشق و تعلق خاطر تبدیل می‌شود. گلسر بر این باور است که «برای رسیدن به خشنودی و رضایت‌مندی به انسان‌ها و روابط انسانی نیازمندیم» (گلسر، ۱۴۰۰: ۱۶۷). عشق و تعلق خاطر یکی از برترین نیازهای اساسی انسان است و «پذیرش و قبول عشق یک هنر است» (همان، ۸۴).

«بیامد به نزدیک آن بیشه شد
دل کام‌جویش پر اندیشه شد
به نزدیک آن خیمه خوب‌چهر
بیامد به دلش اندر آویخت مهر»
(فردوسی، ۱۳۹۴: ۱۶۳/۱۶۵-۱۶۵)

همان‌گونه که «تفریح پاداش ژنتیکی یادگیری است» (گلسر، ۱۴۰۰: الف: ۹۰). در این بخش، پاداش بازی و پیدا کردن رابطه خوب، عشق و تعلق خاطر است. بیژن از مأموریت خود به منیژه می‌گوید که پس از شنیدن داستان این بزم‌گاه، آرزوی دیدن چهره دخت افراسیاب او را بر آن داشت تا برای برآورده شدن این خواسته به بزم‌گاه بیاید. بیژن نیاز خود (عشق و تعلق خاطر) را بیان می‌کند. اینک منیژه در دنیای مطلوب بیژن قرار گرفته و مؤلفه ماشین رفتار او تابع احساس است که گرگین عامل اصلی تحریک او به این رفتار بوده است.

بیژن پس از این که خود را در بارگاه منیژه در کاخ افراسیاب می‌بیند، متوجه می‌شود که رفتارهای گذشته او مؤثر و خردمندانه نبوده است. چون او با فراموش کردن مسئولیت و تعهد خود، جانش (بقا) به خطر افتاده است. دست به نیایش می‌زند و عامل این کار (گرگین) را نفرین می‌کند. در روان‌شناسی کنترل بیرونی همیشه فرد ناراضی علت ناکامی خود را به گردن دیگران می‌اندازد و با سرزنش و مقصر جلوه دادن دیگران مسئولیت خود را نمی‌پذیرد. گلسر می‌گوید «در بسیاری از مقاطع زندگی، علت احساس بدبختی ما این است که همچنان دیگران را بابت بدبختی خود سرزنش می‌کنیم، در حالی که این کار به صلاح ما نیست» (گلسر، ۱۴۰۱: ۴۰).

بیژن در برخورد با گرسیوز نیز از پهلوانی (نیاز به قدرت) دم می‌زند، زیرا جنگاوری از ویژگی‌های اصلی پهلوان شاهنامه است. همچنین در بارگاه افراسیاب، بیژن برای تبرئه منیژه (نیاز به عشق و



تعلّق خاطر) رفتاری تابع احساس و مؤثر انجام می‌دهد. گلسر عشق را برابر تعهد می‌داند. تعهد مانند بسیاری از اعمال ما یک رفتار است. تعهد نتیجه غلبه فکر و خرد بر احساس است؛ بنابراین باید «تعهد را به عنوان یکی از مؤلفه‌های پیونددهنده عقل و عشق دانست» (امینی و دیگران، ۱۴۰۰). بیژن با همین تعهد (عشق) رفتاری فداکارانه از خود برای حفظ جان منیژه در بارگاه افراسیاب نشان می‌دهد. او از افراسیاب می‌خواهد تا موقعیت جنگیدن (نیاز به قدرت) را برایش فراهم کند.

«اگر شاه خواهد که بیند زمن
دلیری نمودن به هر انجمن
یکی اسپ فرمای و گریزی گران
ز توران گزین کن هزاران سران
بد آوردگه بر یکی زان هزار
اگر زنده مانم به مردم مدار»
(فردوسی، ۱۳۹۴: ۳۰۱/۶۵۰-۳۰۳)

در این بخش، رفتارهای بیژن بیش تر تابع احساس است و او تلاش خود را برای حفظ جان، نیاز به بقا و عشق و قدرت، بسته به شرایط پیش آمده، انجام می‌دهد. بنا بر رفتارهای بیژن در بررسی و تحلیل شخصیت او می‌توان گفت، قدرت، تفریح و عشق و تعلّق خاطر از برترین نیازهای اساسی اوست. پهلوانی و نمایش اقتدار قدرت برای پشتیبانی از ایرانیان مرزبان از تصاویر مطلوب اوست و ماشین رفتار او در پیش گام شدن برای کشتن گرازان تابع خرد با مسؤولیت پذیری است و در تعامل با منیژه و رفتن به بزم گاه رفتار او تابع احساس و فیزیولوژی است. عدم تعهد و مسؤولیت پذیری در این بخش بیش تر به چشم می‌آید.

۳-۵. گرگین

گرگین به عنوان راهنما و کمک، به فرمان شاه با بیژن راهی می‌شود. او شجاعت بیژن در پذیرش مسؤولیت و گرفتن هدایا را دیده است، بنابراین نوعی احساس خودکم بینی و نادیده شدن در او شکل می‌گیرد. این موضوع در نخستین کمک خواهی بیژن در شکار گرازان بروز می‌کند. گرگین با رفتاری تابع مؤلفه احساس با سرزنش و انتقاد آمیخته به حقارت (رفتار ناپسند) و غیرمؤثر کمک نمی‌کند و می‌گوید:

«تو برداشتی گوهر و سیم زر
تو بستی مرین رزم گاه را کمر»
(فردوسی، ۱۳۹۴: ج ۲/۶۴۳/۱۰۴)

حسادت یکی از عادات مخرب برای برهم زدن رابطه هاست، گرگین پس از دیدن پیروزی بیژن، رشک می‌ورزد و اندیشه اهریمنی گمراه کردن بیژن را در سر می‌پروراند و با نادیده انگاشتن واقعیت و مسؤولیت گریزی، دست به رفتاری مخرب و آسیب زننده می‌زند. ماشین رفتار گرگین تابع احساس است.

«به دلش اندر آمد از آن کار درد
ز بدنامی خویش ترسید مرد

دلش را بپیچید آهرمنا بد انداختن ساخت بر بیژنا»

(همان، ۱۲۳-۱۲۲/۶۴۳)

گرگین به خاطر ترس از بدنامی (ناکامی و عدم رضایت) دست به رفتار مخرب می‌زند. گلسر بر این باور است که «افراد هنگامی که در برآوردن نیازهایشان ناکام می‌شوند، به جای پذیرش مسؤولیت و جست‌وجوی راه‌های مؤثر دیگر برای ارضای نیازهای خود و انجام عمل مسؤولانه برای تأمین آن‌ها، مسؤولیت‌گريزانه رفتار می‌کنند و دیگران را مسؤول ناکامی خود می‌دانند» (گلسر، ۱۴۰۰ الف: ۱۵). فردوسی بازخورد رفتار مخرب زیاده‌خواهانه (آز) و رسیدن به نام (قدرت) به هر وسیله از سوی دو پهلوان را این‌گونه بازگو می‌کند.

«هر آن‌کو به ره بر، کند ژرف چاه سزد گر نهد در بُن چاه گاه

برفتند هر دو به راه دراز یکی آ‌پیشه، یکی کینه‌ساز»

(همان، ۶۴۳-۶۴۴/۱۲۵-۱۴۹)

پس از گرفتاری بیژن، گرگین از رفتار تابع احساس خشم و حسادت و آسیب‌زننده خود پشیمان می‌شود. این بار ماشین رفتار او تابع فکر و عمل می‌گردد تا با رفتار کارا بتواند رفتار درستی در رسیدن به هدف (نجات بیژن) انجام دهد. او مسؤولیت‌پذیرانه مأموریت خویش را به یاد می‌آورد و با درک واقعیت موجود، پی به اشتباه خود می‌برد؛ اما ترس از جان (بقا) دگربار گرگین را با توجه به شرایط وادار به دروغ‌گویی می‌کند. گلسر باور دارد که «برای دستیابی به روابط مورد نیاز و حفظ روابط باید، اجبار و زورگویی، فریب، انتقاد و... را کنار بگذاریم. در عوض به جای این رفتارهای مخرب، دل‌سوزی و گوش دادن، حمایت، مذاکره، دوست بودن، اعتماد و پذیرش و احترام گذاشتن را انتخاب کنیم» (گلاس، ۱۴۰۱: ۴۳). گرگین با هم‌دردی و پوزش‌خواهی (رفتار مؤثر و پسندیده) همراه رستم می‌شود تا به جبران رفتار گذشته خود، رفتاری مسؤولیت‌پذیرانه برای نجات جان بیژن انجام دهد. در بررسی رفتار گرگین می‌توان غلبه شدت نیاز او را در نیاز به بقا و قدرت دید. دنیای مطلوب او زنده ماندن و کسب نام و قدرت است. ماشین رفتار او بیش‌تر تابع احساس و فیزیولوژی است و در نجات جان بیژن، رفتار او تابع خرد و عمل می‌گردد. مسؤولیت‌گریزی و نادیده‌انگاری واقعیت، موجب بروز رفتار مخرب از او می‌گردد.

۵-۴. منیژه

«به پرده اندرون دخت پوشیده‌روی بجنبید مهرش، نپوشید روی»

(فردوسی، ۱۳۹۴، ج ۲، ۱۷۰/۶۴۵)

«برای رضایت‌بخش نگه‌داشتن روابط... باید بدون هیچ ترسی، آزادانه خواسته‌های خود را با یک‌دیگر



در میان گذاشت» (گلسر، ۱۴۰۰ الف: ۳۰۶-۳۰۷). منیژه پس از دیدن چهره بیژن (درک واقعیت) او را در آلبوم ذهنی خویش قرار می‌دهد و نیاز عشق و تعلّق خاطر را در خود احساس می‌کند. عشق و تعلّق خاطر، آزادی و بازی و تفریح، دنیای مطلوب منیژه است. او با توجّه به همین ویژگی‌ها، آزادانه نیاز عشق خود را بدون ترس از تحقیر شدن به بیژن می‌گوید. زمینه برقراری ارتباط از سوی منیژه فراهم می‌گردد و او پیش‌گام برقراری این رابطه است. در این بخش از داستان، ماشین رفتار منیژه تابع احساس است. او برای حفظ رابطه و برآورده کردن نیاز عشق، آگاهانه انتخاب می‌کند و دست به رفتاری پرخطر می‌زند. بر اساس نظر گلسر کسی که خطر می‌کند نیاز به بقا در او بسیار کم است و عاشق در راه رسیدن به هدف دست به هرکاری می‌زند. منیژه در شراب بیژن داروی هوش‌بر می‌ریزد و پنهانی او را به کاخ خود می‌برد. همان‌گونه که گلسر می‌گوید: «هر یک از ما سطح ارضای نیاز خاصّ خود را داریم که به ما می‌گوید این نیاز یا آن نیاز ارضا شده است و دیگر لازم نیست برای ارضای آن تلاش کنیم» (گلسر، ۱۴۰۰ الف: ۷۳-۷۴). بر طبق این نظر، منیژه برای ارضای نیاز خود (عشق و تعلّق خاطر) دست به هر رفتاری می‌زند تا به خواسته خود (نگه‌داشتن بیژن) برسد. پس از آن‌که افراسیاب بیژن را به چاه می‌اندازد و منیژه را از خانه بیرون می‌کند. رفتار منیژه تابع خرد و عمل می‌گردد. او با تعهد و تعلّق خاطر، برای حفظ جان بیژن دست به رفتار کارا می‌زند و سرانجام با کمک گرفتن از رستم با گفت‌وگو و اعتماد و پذیرش و عشق و دوستی (رفتارهای مهرورزانه) بیژن را نجات می‌دهد. همان‌گونه که گلسر باور دارد: «برای دست‌یابی به یک رابطه خوب، اکثر ما حاضریم رنج زیادی تحمل کنیم، چرا که اهمیت رابطه برای ما بیش از رنج بردن است» (همان، ۷۱). منیژه یک‌طرفه با تلاش خود برای زنده ماندن بیژن، با گذشت از همه خوشی‌ها عشق را نثار می‌کند. «اوج عشق و احساس تعلّق هم مربوط به افراد از خود گذشته و مهربان است» (همان، ۱۷۳). در رفتار منیژه، نیاز عشق و تعلّق خاطر، آزادی و تفریح از برترین نیازهای اساسی اوست. دنیای مطلوب او دست‌یابی به بیژن است. در نگه‌داشتن بیژن، ماشین رفتار او تابع احساس است که با عدم مسؤولیت‌پذیری و تعهد با رفتار مخرب به‌درستی عمل نمی‌کند. در بخش پایانی داستان، سیاست‌مداری است که با تحمل رنج و تعامل با رستم، ماشین رفتارش تابع خرد و عمل است و با پذیرش مسؤولیت با رفتار مؤثر درست عمل می‌کند و به رستم می‌گوید:

«به درگاه خسرو مگر گیورا
ببینی و گـر رستم نیـورا
بگویی که بیژن به سختی درست
اگر دیرگیری، شود کار پست!»
(فردوسی، ۱۳۹۴، ج ۲، ۹۴۸/۶۷۶-۹۴۹)

۵-۵. افراسیاب

افراسیاب پس از دریافت آگاهی از کار منیژه، ماشین رفتارش تابع احساس (خشم) است. او با تکیه بر کنترل بیرونی با تهدید و سرزنش و توهین و تنبیه (رفتار مخرب) با بیژن برخورد می‌کند و دستور کشتن او را صادر می‌کند؛ اما پس از مذاکره با پیران (رفتار مؤثر تابع خرد) به خاطر ترس از کینه‌جویی ایرانیان، بیژن را در چاه زندانی می‌کند. افراسیاب در برخورد با منیژه نیز ماشین رفتارش تابع احساس و مخرب است. او رابطه پدر و فرزندی را فراموش کرده منیژه را آواره شهر می‌کند.

«وز آن جا به دیوان آن بد هنر منیژه، کز و ننگ یابد گوهر»

(فردوسی، ۱۳۹۴: ج ۲/ ۶۵۴/ ۳۸۸)

در فرجام داستان با شکست از رستم، نیاز به قدرت او زیر سؤال می‌رود و دچار ناکامی و عدم رضایت می‌شود. او با نادیده‌انگاری واقعیت و عدم پذیرش مسؤولیت، منیژه را مقصر این ناکامی می‌داند. گلسر معتقد است، «ناکامی در برآوردن نیازهای اساسی، یک تجربه عمومی و همگانی است، چرا که واقعیت همیشه با ما هماهنگ و هم‌نوا نیست اما برخی در انجام عمل مسؤولانه برای تأمین نیازهای خود، مسؤولیت‌گريزانه رفتار می‌کند و دیگران را مسؤول ناکامی خود می‌داند» (گلسر، ۱۴۰۰ الف: ۱۴-۱۵). همان‌گونه که افراسیاب دلایل ناکامی خود را از ایرانیان و به‌ویژه رستم می‌داند. در بررسی رفتار افراسیاب می‌توان گفت از نیازهای اساسی و برتر او قدرت است و پشتیبانی از توران و شکست ایرانیان دنیای مطلوب اوست. در پذیرش سخن پیران رفتار او مؤثر و تابع خرد و عمل و مسؤولیت‌پذیرانه است اما در برخورد با بیژن و منیژه ماشین رفتارش تابع احساس و مسؤولیت‌گريزانه و مخرب است.

۵-۶. پیران

پیران ویسه وزیر سرشناس و خردمند افراسیاب پادشاه توران زمین مردی است با غلبه نیاز قدرت، عشق و تعلق خاطر، دنیای مطلوب او حفظ خاک توران زمین، پابندی و همراهی افراسیاب است، تلاش او برای ایجاد آشتی میان ایران و توران برای (بقا) حفظ توران از ویرانی و کینه‌کشی ایرانیان است. از آن جایی که پیران در آلبوم ذهنی و دنیای مطلوب افراسیاب قرار دارد با مذاکره و گشاده‌رویی، اعتماد و حمایت (رفتار مهرورزانه) مانع از رفتار مخرب (کشتن بیژن) افراسیاب می‌شود. ماشین رفتار او تابع خرد و عمل است و در انجام رفتارها، مسؤولیت‌پذیر است و با تعهد رفتار مؤثر انجام می‌دهد. اطلاعات به افراسیاب می‌دهد و او را مجاب می‌کند که با انتخاب درست، دست به رفتار درست بزند. فردوسی نیز رفتار پیران را تابع خرد و عمل می‌داند و مسؤولیت‌پذیری و واقعیت‌انگاری او را می‌ستاید.

«چنان کرد سالار کوراه دید دلش بازوان، شاه یکتاه دید



ز دست‌ور پاکیزه و راهبر درفشان شود شاه را گاه و فر
(فردوسی، ۱۳۹۴، ج ۲/۶۵۳-۳۷۹)

۵-۷. رستم

ایران و کیخسرو در دنیای مطلوب رستم قرار دارند. او پرورش‌دهنده سیاهش است. «رستم بی‌گمان بزرگ‌ترین پهلوان حماسه ایران است و فردوسی نیز بیش از همه پهلوانان به او عشق می‌ورزد» (سرامی، ۱۳۸۳: ۷۷۵)؛ بنابراین می‌توان دریافت که رستم در دنیای مطلوب فردوسی است. رستم در پاسخ نامه پرمهر کیخسرو که می‌گوید:

«تورا ایزد این روز پیلان که داد
بدان داد تا دست فریادخواه
فرآوان به نـزد منش دستگاه
مرا و تـبار مرا نیک خواه»
(فردوسی، ۱۳۹۴، ج ۲، ۶۶۲/۶۰۳-۶۰۸)

رستم برانگیخته می‌شود تا برای نجات جان بیژن (فرزند دختر خویش) که در دنیای مطلوب او و شاه قرار دارد، دست به رفتار مؤثر بزند. گلسر بر این باور است که «اگر می‌خواهید کاری انجام شود شخصی را انتخاب کنید که به میزان زیادی از Ganas (سخت‌کوشی، پایداری، شور زندگی) برخوردار باشد» (گلسر، ۱۴۰۰ الف: ۷۵). بر طبق این نظر، او در برخورد با گئو از اوضاع آگاه می‌گردد. با هم‌دردی و گفت‌وگو و دوستی (رفتار مهرورزانه) رفتاری تابع خرد و عمل دارد.

«من از بهر این نامه شاه را
ز بهر تو را خود جگر خسته‌ام
به فرمان به سر بسپرم راه را
بدین کار بیژن کمر بسته‌ام»
(فردوسی، ۱۳۹۴: ۶۶۵/۶۸۱-۶۸۲)

بدین ترتیب رستم از گئو می‌خواهد چند روزی به استراحت و تفریح پردازند سپس راهی گردند. از آن‌جا که کیخسرو در دنیای مطلوب رستم قرار دارد، او پس از رسیدن به پایتخت شاه را ستایش می‌کند. با این رفتار جایگاه رستم در فرمان‌پذیری از شاه بیش‌تر به چشم می‌آید. همان‌گونه که گلسر باور دارد «در بین نیازهای انسان (نیاز به قدرت) نیازی متمایز و شاخص است؛ اما قدرت به معنایی که انسان‌ها دنبال آن هستند، یعنی قدرت برای قدرت، خاص نوع انسان است» (گلسر، ۱۴۰۰ الف: ۸۴). رستم با پذیرش فرمان شاه، با درک واقعیت با قدرت به همراه مسئولیت‌پذیری، متعهد به انجام این مأموریت می‌شود. او با طرح نقشه‌ای در لباس بازرگانان به همراه هفت پهلوان برای رسیدن به خواسته (بقا و جان بیژن) به‌گونه‌ای ناشناخته با زبانی چرب و نرم و دادن هدایا (زبان کنترل بیرونی) وارد شهر پیران‌ویسه می‌گردد. رستم در برخورد با منیژه جانب احتیاط را از دست نمی‌دهد، به خاطر نیاز به بقا و عشق و تعلق خاطر به بیژن رفتارش تابع خرد و مؤثر است. رستم با زبان گفت‌وگو از منیژه

اطلاعات لازم را می‌گیرد و با پنهان کردن انگشتر در خوراکی، پیام را به بیژن می‌رساند. رستم از منیژه می‌خواهد با روشن کردن آتش راهنمای او برای پیدا کردن چاه بیژن باشد. رستم هنگام نجات بیژن از او می‌خواهد که گرگین را ببخشد. در فرجام کار با پیروزی بر افراسیاب، بیژن را به همراه منیژه به ایران می‌آورد و دست او را در دست شاه قرار می‌دهد. در تحلیل رفتار رستم، برترین نیاز اساسی او به ترتیب، قدرت، آزادی، عشق و تعلق خاطر و بازی و تفریح است. سرزمین ایران و نجات جان بیژن و اجرای دستور شاه دنیای مطلوب اوست. ماشین رفتار او در طرح نقشه برای نجات بیژن تابع خرد و عمل است. همچنین در انجام مأموریت، با پذیرش مسؤولیت و تعهد، رفتاری درست و مؤثر انجام می‌دهد.

«منم گوش داده به فرمان شاه
بدان سو روم کو نماید کلاه
برآرم به کام تو این کارکرد
سپهد نخواستم ز مردان مرد»
(فردوسی، ۱۳۹۴: ۶۶۹/۶۸۴-۶۸۸)

جدول نیازها، تصاویر مطلوب، نوع رفتار، مسؤولیت‌پذیری شخصیت‌های داستان بیژن و منیژه

شخصیت	نیازها	تصاویر مطلوب	نوع رفتار	مسؤولیت‌پذیری
کیخسرو	۱- قدرت با تکیه بر کنترل بیرونی ۲- عشق و تعلق خاطر با تکیه بر کنترل درونی	حمایت از سرزمین ایران	گسیل بیژن برای کمک به ارمانیان برای نابود کردن گرازان (ماشین رفتار تابع خرد)	مسؤولیت‌پذیری و تعهد از نوع رفتار مؤثر
بیژن	۱- قدرت ۲- تفریح ۳- عشق و تعلق خاطر	۱- پهلوانی و نمایش اقتدار قدرت برای پشتیبانی از ایرانیان مرزبان ۲- رفتن به جشن گاه منیژه و پرداختن به تفریح و خوش‌گذرانی ۳- دیدن منیژه و دستیابی به او	۱- پیش‌گام شدن برای کشتن گرازان (ماشین رفتار تابع خرد) ۲- تعامل با منیژه (ماشین رفتار تابع احساس و فیزیولوژی)	۱- مسؤولیت‌پذیری و تعهد او (رفتار مؤثر) ۲- عدم تعهد و مسؤولیت‌پذیری
گرگین	۱- بقا ۲- قدرت	۱- زنده ماندن ۲- نام‌آوری	فریب و نیرنگ و دروغ، رشک و حسد (ماشین رفتار تابع احساس)	مسؤولیت‌گریزی و نادیده‌انگاری دیگران (رفتار نامؤثر و مخرب)
منیژه	۱- عشق و تعلق خاطر ۲- تفریح و بازی ۳- آزادی	۱- بیژن و دستیابی به او ۲- تصاحب بیژن ۳- انتخاب متفاوت با تورانیان	۱- نگه‌داشتن بیژن (ماشین رفتار تابع احساس و فیزیولوژی که به‌درستی عمل نمی‌کند) ۲- سیاست‌مداری، با تحمّل رنج و تعامل با رستم (ماشین رفتار تابع خرد و عمل درست)	۱- عدم مسؤولیت‌پذیری (رفتار نامؤثر و مخرب) ۲- مسؤولیت‌پذیری (رفتار مؤثر و مهرورزانه)



افراسیاب	قدرت با تکیه بر کنترل بیرونی	۱- پشتیبانی از تورانیان ۲- شکست ایرانیان	۱- پذیرش سخن پیران در نکشتن بیژن (ماشین رفتار تابع خرد) ۲- بیرون راندن منیژه از خانه به کوی (ماشین رفتار تابع احساس و فیزیولوژی)	۱- مسئولیت‌پذیری و تعهد (رفتار مؤثر) ۲- مسئولیت‌گریزی (رفتار نامؤثر و مخرب)
پیران	۱- قدرت ۲- عشق و تعلق خاطر	۱- توران و پایداری حکومت افراسیاب ۲- تعلق به کیخسرو	۱- در خدمت افراسیاب و کنترل رفتار او ۲- رفتار درست با ایرانیان برای جلوگیری از انتقام و کینه‌کشی آن‌ها (ماشین رفتار تابع خرد و احساس)	مسئولیت‌پذیری و تعهد (رفتار مؤثر)
رستم	۱- قدرت ۲- عشق و تعلق خاطر	۱- نجات بیژن ۲- نجات ایران از یورش افراسیاب و بیگانگان	طرح نقشه ویژه برای نجات بیژن (ماشین رفتار تابع خرد)	مسئولیت‌پذیری و تعهد (رفتار مؤثر و مهرورزانه)

۶. نتیجه‌گیری

این پژوهش به بررسی رفتار شخصیت‌های داستان بیژن و منیژه از منظر تئوری انتخاب گلسر پرداخته و هدف آن شناسایی نیازهای اساسی مؤثر بر انتخاب‌های این شخصیت‌هاست با درنگ در رفتار شخصیت‌های شاهنامه و تحلیل آن بر پایه تئوری انتخاب گلسر می‌توان دریافت که شاهنامه بازتابی از نیازهای اساسی بشر است که با هنرمندی فردوسی به تصویر کشیده شده است. شخصیت‌ها با شناخت و درک واقعیت و دریافت اطلاعات از پیرامون خود برای گذر از (داشته) و رسیدن به دنیای مطلوب (خواسته) دست به انتخاب می‌زنند. حتی فردوسی نیز در لابه‌لای گفت و شنود و برخورد شخصیت‌ها، نیازهای روزگار خویش را نیز از زبان پهلوانان و شاهان به خوبی بیان می‌کند. می‌توان گفت، از نیازهای اساسی او به ترتیب درجه، نیاز به بقای فرهنگ ایران و عشق و تعلق خاطر و قدرت و آزادی در اندیشه است. فردوسی با رفتار کارا و مؤثر تابع (خرد و عمل) برای رسیدن به دنیای مطلوب، آزادی ایران از دست بیگانگان، با مسئولیت‌پذیری و تعهد، سال‌ها در انجام این کار برای رسیدن به خواسته، تلاش و کوشش می‌کند. بنا بر پرسش بنیادین مقاله، با بررسی رفتار شخصیت‌ها بر پایه ارکان اساسی این نظریه (نیازهای اساسی، مسئولیت‌پذیری و واقعیت) و با تأمل بر جدول نیازها، تصاویر مطلوب، نوع رفتار، مسئولیت‌پذیری شخصیت‌های داستان بیژن و منیژه که در صفحات پیشین آمده است، می‌توان گفت: اهمیت رابطه خوب در برطرف کردن نیازها در جوامع انسانی حیاتی است؛ بنابراین پس از شناخت نیازهای اساسی (بقا، عشق، قدرت، آزادی، تفریح) و درک واقعیت در تقابل و برخورد شخصیت‌ها، ماشین رفتار انسان با چهار مؤلفه (فکر و عمل و احساس و فیزیولوژی) برای

رسیدن به دنیای مطلوب به کار می‌افتد؛ بنابراین هرگاه شخصیت‌ها با فکر و عمل و مسئولیت‌پذیری دست به رفتار مؤثر می‌زنند در رسیدن به هدف پیروز می‌گردند و به کام و رضایت‌مندی می‌رسند و در صورت بهره گرفتن از ماشین رفتار تابع احساس با عدم پذیرش مسئولیت و نادیده‌انگاری واقعیت، با انتخاب رفتارهای پرخطر، نه تنها به هدف نمی‌رسند بل که ناکام و ناخشنود نیز می‌گردند. این انتخاب‌ها، ماهیت رفتارها و درجه‌بندی نیازها، گستردگی و گوناگونی آن‌ها را با توجه به شخصیت‌ها در شرایط مختلف و متفاوت، روشن می‌کند؛ نتایج تحلیل نشان می‌دهد که شخصیت‌ها به‌ویژه تحت تأثیر نیازهای اساسی نظیر نیاز به قدرت، عشق و تعلق‌خاطر، و بقا دست به انتخاب می‌زنند. شخصیت‌هایی مانند بیژن و منیژه با تلاش برای برآورده‌سازی نیازهای عاطفی و امنیتی خود در تعاملاتشان با دیگران، به‌ویژه در مواجهه با چالش‌ها و تضادها، تصمیماتی می‌گیرند که نشان‌دهنده تأثیر عمیق این نیازهاست. نیاز به قدرت در شخصیت‌هایی چون رستم و افراسیاب، بر رفتارها و انتخاب‌های آن‌ها تأثیرگذار بوده و در شکل‌گیری روابط و تقابل‌ها نقش به‌سزایی ایفا می‌کند.

از سوی دیگر، مسئولیت‌پذیری به‌عنوان یکی از ارکان کلیدی تئوری انتخاب، نقش حیاتی در شکل‌گیری انتخاب‌های شخصیت‌ها دارد. با پذیرش مسئولیت در قبال تصمیمات و عواقب آن‌ها، شخصیت‌ها به رشد فردی و اجتماعی دست می‌یابند. این مسئولیت‌پذیری به آن‌ها این امکان را می‌دهد که با آگاهی از پیامدهای انتخاب‌های خود، به تصمیم‌گیری‌های مؤثرتری دست یابند. به‌عنوان مثال، رستم با پذیرش مسئولیت در قبال سرنوشت ایران، به انتخاب‌هایی دست می‌زند که نشان‌دهنده تعهد او به فرهنگ و هویت ملی است.

واقعیت‌پذیری نیز به‌عنوان عنصر دیگری از تئوری انتخاب، به شخصیت‌ها کمک می‌کند تا شرایط محیطی و اجتماعی را به‌درستی درک کنند. با پذیرش واقعیت‌ها، شخصیت‌ها می‌توانند انتظارات خود را بر اساس شرایط موجود تنظیم کنند و از ناامیدی ناشی از انتظارات غیرواقعی جلوگیری کنند. این آگاهی به آن‌ها کمک می‌کند تا در مواجهه با چالش‌ها و بحران‌ها، انتخاب‌های مؤثرتری انجام دهند. منیژه به‌عنوان یک شخصیت کلیدی، با درک واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی، می‌تواند تصمیمات بهتری در مواجهه با مشکلات اتخاذ کند و به اهداف خود نزدیک‌تر شود.

در نهایت، این مطالعه نشان می‌دهد که تعامل میان نیازهای اساسی، مسئولیت‌پذیری و واقعیت‌پذیری به‌طور بنیادی بر انتخاب‌های شخصیت‌ها تأثیر می‌گذارد. این عناصر نه تنها بر رفتار فردی تأثیرگذارند، بل که در شکل‌گیری روابط انسانی و تعاملات اجتماعی نیز نقشی کلیدی ایفا می‌کنند. با شناخت و تحلیل این مفاهیم در داستان بیژن و منیژه، می‌توان به درک عمیق‌تری از انگیزه‌ها و



تصمیمات شخصیت‌ها دست یافت و از آن به‌عنوان الگویی برای بررسی رفتارهای انسانی در زندگی معاصر بهره برد.

این پژوهش می‌تواند به عنوان یک منبع برای مطالعات روان‌شناختی و اجتماعی در تحلیل رفتار انسان‌ها و روابط اجتماعی مورد استفاده قرار گیرد و تأکید می‌کند که درک نیازهای اساسی و پذیرش مسئولیت و واقعیت، از عوامل کلیدی در موفقیت و رضایت فردی در زندگی است. بنابراین هم‌ذات‌پنداری مخاطبان با این شخصیت‌ها، بی‌تردید سبب آشنایی درست با نیازها، خواسته‌ها، ادراک، رفتار و مسئولیت‌پذیری و در نهایت خودکنترلی (روان‌شناسی کنترل درونی) می‌شود.

فهرست منابع

- آیدنلو، سجاد. (۱۳۹۰). دفتر خسروان، برگزیدهٔ شاهنامه فردوسی، تهران: انتشارات سخن.
- امینی، آناهیتا و سرامی، قدمعلی. (۱۴۰۱). «کارکرد تربیتی اسطورهٔ فریدون و ضحاک بر مبنای تئوری انتخاب گلاسِر»، تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)، دورهٔ ۱۴، شماره ۵۱، صص ۵۹-۸۴.
- امینی، آناهیتا، سرامی، قدمعلی و اشرف زاده، رضا. (۱۴۰۰). «پیوند عقل و عشق در داستان زال و رودابه با تکیه بر تئوری انتخاب و نگارهٔ ماندالا»، ادب حماسی، سال هفدهم، شمارهٔ اول، پیاپی ۳۱، صص ۶۳-۸۸.
- اشرف زاده، رضا و امینی، آناهیتا. (۱۴۰۰). «انواع رفتار در شاهنامه بر مبنای تئوری انتخاب گلاسِر و میل»، شاهنامه و زبان فارسی، مشهد، <https://civilica.com/doc/1505698> (۱۴۰۲/۱۰/۲۱)، ساعت ۳۰:۱۰.
- ترکمانی باراندوزی، وجیهه. (۱۴۰۰). «بررسی نیازهای اساسی در شخصیت ویس با استفاده از نظریهٔ انتخاب ویلیام گلاسِر»، مطالعات و تحقیقات ادبی، سال ۱۲، شمارهٔ ۲ (پیاپی ۲۰)، صص ۳۱-۵۲.
- ترکمانی باراندوزی، وجیهه و بهارچنتی، فاطمه. (۱۳۹۷). «بررسی نیازهای اساسی انسان در اشعار فروغ فرخزاد بر اساس تئوری انتخاب ویلیام گلاسِر»، زبان و ادبیات فارسی، دورهٔ ۱۴، شمارهٔ ۱۵، صص ۳۸-۶۴.
- ثامن‌کیوانی، فرناز و ترکمانی باراندوزی، وجیهه. (۱۴۰۰). «بررسی نیازهای اساسی انسان در شخصیت شیخ صنعان بر اساس تئوری انتخاب گلاسِر»، مجلهٔ ادبیات فارسی، دورهٔ ۱۸، شمارهٔ ۳۰، صفحات ۲۷-۳۹.
- جیحونی، مصطفی. (۱۳۸۰). شاهنامهٔ فردوسی (کتاب صفر)، اصفهان: انتشارات شاهنامه‌پژوهی.
- حمیدیان، سعید. (۱۳۷۲). درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی، تهران: نشر مرکز.
- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۸۸). سخن‌های دیرینهٔ مجموعه مقالات دربارهٔ فردوسی و شاهنامه، به کوشش علی دهباشی، تهران: نشر افکار.
- خلدانی، آصف. (۱۳۹۶). تاریخ و فرهنگ باستانی ایرانیان و شاهنامهٔ فردوسی، تهران: ققنوس.
- رحیمی، مصطفی. (۱۳۷۶). تراژدی قدرت در شاهنامه، تهران: انتشارات نیلوفر.
- سرامی، قدمعلی. (۱۳۸۳). از رنگ گل تارنج خار، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.



- شاملو، سعید. (۱۳۸۲). روان‌شناسی شخصیت، تهران: رشد.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۹۶). شاه‌نامه‌ها، تهران: انتشارات هرمس.
- شولتز، دوان و الن شولتز، سیدنی. (۱۳۹۰). نظریه‌های شخصیت، ترجمه یحیی سید محمدی، تهران: ویرایش.
- گلاسر، ویلیام. (۱۴۰۱). نظریه انتخاب روان‌شناسی نوین آزادی شخصی، ترجمه مهرداد فیروز بخت، تهران: رسا.
- گلاسر، ویلیام و گلاسر، کارلین. (۱۴۰۱). زبان نظریه انتخاب، ترجمه علی صاحبی، تهران: سایه سخن.
- گلاسر، ویلیام. (۱۴۰۰ الف). درآمدی بر روان‌شناسی امید تئوری انتخاب، ترجمه علی صاحبی، تهران: سایه سخن.
- گلاسر، ویلیام. (۱۴۰۰ ب). واقعیت درمانی، ترجمه علی صاحبی، تهران: سایه سخن.
- گلاسر، ویلیام. (۱۳۹۰). مدیریت بدون زور و اجبار، ترجمه علی صاحبی، تهران: سایه سخن.
- صاحبی، علی و سلطانی فر، عاطفه. (۱۴۰۱). فرایند گام‌به‌گام واقعیت‌درمانی دعوت به مسئولیت‌پذیری، تهران: سایه سخن.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۹۴). شاهنامه، پیرایش جلال خالقی مطلق، جلد ۱، تهران: انتشارات سخن.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۹۴). شاهنامه، پیرایش جلال خالقی مطلق، جلد ۲، تهران: انتشارات سخن.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۹۴). شاهنامه، پیرایش جلال خالقی مطلق، جلد ۳، تهران: انتشارات سخن.
- گوستاو یونگ، کارل. (۱۴۰۰). روان‌شناسی ضمیر ناخودآگاه، ترجمه محمدعلی امیری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- یغمایی، اقبال. (۱۳۷۵). ز گفتار دهقان شاهنامه فردوسی به نظم و نثر، تهران: انتشارات توس.

References

- S.Aydanlu, (1390) Daftar Khosravani , barghozideh Shahnameh Ferdowsi's, Tehran: Sokhn. [in Persian]
- Amini, Anahita and Sarami, Gadhamali (1401) karkard tarbiati ostoreh feraidon va zahak bar mabnae teory entekhab glaser tafsir va

- tahlil moton zaban va adabiat farsi (Dehkhoda), period 14, number 51, pp. 59-84[in Persian]
- Amini, Anahita, Sarami, Gadham Ali and Ashrafzadeh, Reza (1400) peyvand aghl va eshgh dar dastan Zal va Rudabah ba takeh bar teory entekhab va negarh mandela , Adab Hamasi, 17th year, number 1, series 31, pp. 63-88. [in Persian]
 - Ashrafzadeh, Reza and Amini, Anahita (1400) anvae rafter dar shahname bar mabnae teory entekhab glaser mil, Shahnameh va zaban farsi , Mashhad, 1505698/[https://civilica.com/doc/21/10/1402,10:30 a.m.\)](https://civilica.com/doc/21/10/1402,10:30 a.m.). [in Persian]
 - Turkmani Barandozi, Vajiheh, (1400) baresi niaz hae asasi ensan dar ashare forogh farhzad bar asas teory viliam gelaser , motaleat va tahgheghat adabi , year 12, number 2 (series 20), pp. 31-52. [in Persian]
 - Turkmani Barandozi, Vajiheh and Bharchatani, Fatemeh (1397) barresi niazhae asasi ensan dar ashare Forough Farrokhzadba asas theory William Glaser,zaban va adabit farsi Volume 14, Number 15, pp. 38-64. [in Persian]
 - Thamani Kiwani, Farnaz and Turkmani Barandozi, Vajiheh (1400) barresi niaz hae asasi ensan dar shakhseat shekh sanan bar asas theory entekhab Glaser, Farsi Literature Magazine, Volume 18, Number 30, Pages 27-39. [in Persian]
 - M.Jihouni, (1380) Shahnameh Ferdowsi's (ketab sefr), Isfahan: Shahnameh pajhohi. [in Persian]
 - S.Hamidian, (1372) daramadi bar andishe va honar Ferdowsi, Tehran: markaz. [in Persian]
 - J.Khaleghi Mutlaq, (1388) sohkanhae dirineh majmoe maghalat darbarez Ferdowsi va Shahnameh, edited by Ali Dehbashi, Tehran: Afkar[in Persian]
 - A.Khaldani, (1396) tarikh va farhangbastani iranien va Shahnameh Ferdowsi, Tehran: Qaqnos. [in Persian]
 - M.Rahimi, (1376) Tragedy ghodrat dar Shahnameh, Tehran: Nilofar. [in Persian]
 - G.Sarami, (1383) az ranggol ta ranje khar , Tehran:elm va farhangh. [in Persian]
 - S.Shamlou, (1382) ravanshenasi shakhsiat, Tehran: Rushd. [in Persian]
 - S.Shamisa,(1396): Shahnameh, Tehran, Hermes. [in Persian]
 - D.Shultz, and Ellen Shultz, Sidney (1390) nazareh shakhseat , translated by Yahya Seyed Mohammadi, Tehran: verayesh .[In



Persian]

- A.Sahibi, and Soltanifar, Atefeh (1401) farayand gam be gam vagheat darmani dawat be masoliat paziri, Tehran: Sayeh Sokhn. [in Persian]
- A.Ferdowsi, (1394) Shahnameh, edited by Jalal Khaleghi Mutlaq, volume 1, Tehran: Sokhn. [in Persian]
- A.Ferdowsi, (1394) Shahnameh, edited by Jalal Khaleghi Mutlaq, volume 2, Tehran: Sokhn. [in Persian]
- A.Ferdowsi, (1394) Shahnameh, edited by Jalal Khaleghi Mutlaq, volume 3, Tehran: Sokhn. [in Persian]
- W.Glaser, illiam (1401) nazare entekhabravansheenas novin azadi shakhsi, translator, Mehrdad Firoz Bakht, Tehran: Rasa. [In Persian]
- W.Glaser, , Carlin (1401) zaban nazareh entekhb , translated by Ali Sahibi, Tehran: Sayeh Sokhn. [In Persian]
- W.Glaser, (1400 A) daramadi barravanshenasiomid teory entekhab, translated by Ali Sahibi, Tehran: Sayeh Sokhn. [In Persian]
- W.Glaser, (1400 B) vagheat darmani, translated by Ali Sahibi, Tehran: Sayeh Sokhon. In persian[in Persian]
- W.Glaser (1390) , moderiat bedon zor va ejbar translated by Ali Sahibi, Tehran: Sayeh Sokhn. [In Persian]
- K.Gustavyoung, (1400)ravan shenasi zamir nakhodagah , translated by Mohammad Ali Amiri, Tehran: elmi. [In Persian]
- I.Yaghmaei, (1375) ze ghoftare dehghan Shahnameh Ferdowsi , Tehran, Tus. [in Persian]